



## شکوه نسل‌ها

سعیده باقری

برایم جالب است که تعدادی از شاگردان ترم پیش خودم هم آمده‌اند، شاگردانی از نسلی جدیدتر! راهروهای دانشکده و قدم‌هایی که در آن برمی‌دارم برایم دیگرگونه شده‌اند. شاید این ساختمان قدیمی امکانات چندانی نداشته باشد اما ارزش آن به خشت و گلتش نیست، ارزشش به این است که روزگاری دکتر شکوهی و معلمانی از جنس او در آن کام برداشته‌اند. با خود می‌گویم: ای شکوهی عزیز! برخیز و ببین سفره‌ای که از عشق معلمی گسترده تا کجاها دامن گستر شده است. به قول حافظ:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق  
ثبت است بر جریده عالم دوام ما.

استادان و نیز معلمان دست‌پرورده ایشان می‌دانم. گاهی که از بزرگانی از نسل‌های گذشته یاد می‌شود به این فکر می‌کنم که سلسله استادان من به ایشان هم می‌رسد و خود را وام‌دار تلاش‌های این بزرگان می‌دانم.

صبح دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ۹۵ است و طبق برنامه اعلام شده سر ساعت هشت و سی دقیقه مراسم آغاز می‌شود. بسیاری افراد از دانشگاه تهران یا دانشگاه‌های دیگر، از مدرسه‌ها یا وزارت آموزش و پرورش آمده‌اند. هرکسی را رشته‌ای نامرئی از قدرشناسی به اینجا کشانده است. آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند، حضور نسل‌های مختلف شاگردان مستقیم و غیرمستقیم دکتر شکوهی است. حتی

هنوز هفته معلم سال ۱۳۹۵ تمام نشده و بازار تقدیر و تشکرهای کوچک از معلمان و استادان همچنان گرم است که خبر می‌رسد دکتر غلامحسین شکوهی، استادی که افتخارش معلمی بود، دیگر در بین ما نیست. خبر بعدی اینکه قرار است پیکر او، به رسم وفاداری، برای آخرین خداحافظی به دانشکده علوم تربیتی بیاید؛ به جایی که او سال‌ها در آن معلمی کرده و نسل‌هایی از معلمان را پرورده است. من کم‌سن و سال‌تر از آنم که شاگرد مستقیم استاد شکوهی بوده باشم اما همواره خود را مدیون معلمان و



## وقتی معلم‌هامی میرند

دکتر شهین ابروانی

احترام کردند و از لذت شاگردی او در بیش از سی سال پیش سخن گفتند. این بار زمزمه‌های معلمی، محبت شاگردان را جاری یاد معلم کرده بود.

آری؛ مرگ معلم نیز همچون مرگ دیگر مردم غمبار است. یکی را ایست قلبی، دیگری را رنج بیماری، سومی را تصادف در جاده‌ای و ... از میان برمی‌دارد. اما مقام معلم رفتن در عین ماندن است. معلمان می‌روند چون می‌میرند؛ و می‌مانند چون نشان خود را در اعماق وجود شاگردان خویش باقی می‌گذارند. پس جاری می‌شوند و از وجودی به وجود دیگر می‌روند و جاودانه می‌شوند. بنابراین رواست که بگوییم معلمی یعنی جاری شدن جاودانه وجود!

دیگران باشد. این وجه تمایز محبت‌ورزی غربی بود که از سوی شاگردان هر دو استاد در مرگ آن‌ها، نسبت به ایشان ابراز شد. اگرچه نظیری نیشابوری گفته است:

درس معلم از بود زمزمه محبتی  
جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را.

اما من به چشم دیدم که زمزمه‌های محبت معلمی، نه فقط جمعه‌ای بلکه پس از چندین دهه، شاگردان را از سر مهر، به محضر معلم خود آورده است. شاگردان دکتر زیباکلام که هر روز حال استاد را می‌پرسیدند، از دختر و پسر، عمیقاً به سوگ استاد خویش نشستند و اندوه خود را ابراز می‌کردند. شاگردان دکتر شکوهی نیز پس از سی‌چهل سال، خود را به مراسم تشییع ایشان رساندند؛ به او ادای

ما به فاصله کمتر از دو ماه با درگذشت دو استاد مواجه شدیم. در روزهای پایانی اسفند ماه ۱۳۹۴ با درگذشت ناگهانی دکتر فاطمه زیباکلام، همکارمان در گروه میانی فلسفی و اجتماعی آموزش و پرورش در سن ۶۴ سالگی؛ و در اواسط اردیبهشت ۱۳۹۵ با درگذشت دکتر غلامحسین شکوهی، استادمان، در سن ۹۰ سالگی. دکتر شکوهی به دنبال سال‌های طولانی بیماری درگذشت. من در مراسم تشییع و ترحیم هر دو بزرگوار حضور داشتم و در هر دو مراسم وجوه اشتراکی دیدم که می‌تواند وجه تمایز مرگ معلم‌ها با مرگ



## در کلاس درس استاد شکوهی

دکتر عبدالرضا سبحانی



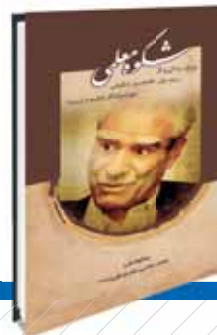
در وعده هایی هم که به دانشجویان می‌داد بسیار دقیق و منظم بود. **◀** به یاد ندارم که ما در کلاس ایشان دغدغه نمره داشته باشیم. او نمره را از خاطر ما برده بود و در عین حال کسی سر کلاس ایشان غیبت نمی‌کرد. کلاس‌های درس استاد شکوهی به قدری جذاب بود که کسانی هم که ثبت‌نام نکرده بودند در کلاس‌هایش حضور پیدا می‌کردند. منشأ این جاذبه‌ها شخصیت خود استاد بود. هنر او این بود که کلاس را بدون اضطراب و با کیفیت اداره می‌کرد. **◀** دکتر شکوهی با اینکه تحصیل کرده غرب بود، اما شیفته و دلباخته فرهنگ و آموزه‌های غربی نبود. برعکس تعلق خاطرش به فرهنگ بومی و به سرمایه‌های اجتماعی موجود بارز بود. به آیات قرآن و سیره معصومین (ع) بسیار استناد می‌کرد.

که در کلاس قدم می‌زد توانستم تاریخی را نیز که روی نامه‌ها بود بخوانم. جدید بود. متوجه شدم که استاد این یادداشت‌ها را جدیداً نوشته است. این برای من بسیار جالب و درس‌آموز بود. دیدم استادی که سال‌ها این مطالب را درس داده و تسلط لازم و کافی هم دارد حتی سر کلاس دانشجویان دوره لیسانس با مطالعه قبلی حاضر می‌شود و با خود یادداشت‌های جدیدش را می‌آورد.

**◀** نظم ایشان مثال زدنی بود. هیچ‌گاه از کلاس غیبت نمی‌کرد. معتقد بود پیامد غیبت استاد از کلاس فقط این نیست که ساعتی از دانشجویان گرفته می‌شود و وقت‌شان هدر می‌رود بلکه این هم هست که آن‌ها یاد می‌گیرند به راحتی سر کلاس نیایند. استاد

**◀** کلاس‌های درس استاد شکوهی معلم‌محور بود. اگر دانشجویان از او سوالی نمی‌کردند خودش کلاس را اداره می‌کرد؛ اما این ویژگی را هم داشت که اگر دانشجویی سوال می‌پرسید در توضیح و تبیین پاسخ او کوتاهی نمی‌کرد. ایشان در کلاس خود فضایی آزاد و باز فراهم می‌کرد تا دانشجو را به توانمندی و بالندگی برساند. در کلاس دکتر شکوهی همه جرئت اظهار نظر، سوال پرسیدن، نقد کردن و حتی مخالفت کردن با نظر استاد را داشتند. **◀** بسیار اهتمام داشت که با مطالعه سر کلاس حاضر شود.

شاهد آن‌که، روزی در کلاس استاد به یادداشت‌هایی که از روی آن می‌خواند دقت کردم. دیدم مطالب را پشت نامه‌های باطله نوشته بود. همان‌طور



## به تحقیر شدن تعلیم و تربیت تن نداد!

دکتر محمد رضا نیستانی



شعله انگیزه‌هایش رو به خاموشی گذارد. با باریک‌اندیشی و با تمنایی پرشور تلاش کرد تا با گونه‌ای از فرزاندگی و بالندگی، بر فراز تعلیم و تربیت بال بگشاید و بار عصری را به دوش بکشد که سوگوارانه بر زمین افتاده بود. همواره این امید هست که در آینده فرزندان این مرز و بوم برخیزند و راهی را که او پیش گرفته بود، غنی‌تر و استوارتر پی بگیرند.

ضربه‌های هولناک و جراحتهای پایان‌ناپذیری که از قبل خفگی اندیشه‌ها با سنگدلی و بی‌شرمانه بر تعلیم و تربیت فرود می‌آمد و آن را بی‌رحمانه به ورطه‌های ویران‌کننده نزدیک می‌کرد، با ایمان به خواستن ازلی در برابر هر دل‌آشوبه میرا و دیرگذری ایستاد و از خواست معلمی خویش نگذشت. هیچگاه نگذاشت

استاد غلامحسین شکوهی از جمله آن اندیشمندانی بود که تعلیم و تربیت را در سپیدگی تابناک‌اش دید. او، در فضایی آکنده از یأس و سرخوردگی عمیق و زندگی‌سوز، و برخلاف بسیاری از مریبان معاصر، کوشید تا ابرهای غم و اندوه را کنار بزند و در نظام آموزش و پرورش بذری امید بيفشانند. شکوهی با تمام

